نهی از قتل و ضرب و مجادله و تعرّض و امثالها

حضرت بهاءالله

اصلی فارسی



### لوح رقم (43) امر و خلق – جلد 3

## ٤٣ - نهی از قتل و ضرب و مجادله و تعرّض و امثالها

در کتاب اقدس است قوله تعالی : قد حُرّم علیکم القتلُ و الزّنا ثمّ الغیبةُ و الافتراءُ اجتنبوا عمّا نُهیتم عنه فی الصّحائفِ و الالواح قد مُنعتم فی الکتاب عن الجِدال و النّزاع و الضّرب و امثالها عمّا تحزُنُ به الافئدةُ و القلوبُ مَن یحزن احداً فله اَنْ یُنفقَ تسعة عشر مثقالاً مِن الذّهب هذا ما حکمَ به مولی العالمین انّه قد عفا ذلک عنکم فی هذا الظّهور و یوصیکم بالبِّر و التقوی امراً من عنده فی هذا اللّوح المنیر .

و قوله الحق : قد مُنعتم عن النّزاعِ و الجدالِ فی کتاب اللّه العزیزِ العظیم تمسّکوا بماتنتفعُ به انفُسکم و اهلُ العالمِ کذلک یأمرکم مالکُ القدمِ الظّاهر بالاسمِ الاعظم انّه هو الآمرُ الحکیمُ .

و قوله تعالی : لا یعترضْ احدٌ علی احدٍ و لا یقتُلْ نفسٌ نفساً هذا ما نُهیتُم عنه فی کتابٍ کان فی سُرادقِ العزِّ مستوراً اَتقتُلونَ مَن اَحیاهُ اللّهُ بروحٍ مِن عنده انّ هذا خطأ قد کانَ لَدَی العرشِ کبیراً اِتّقوا اللّهَ و لا تخرِبوا ما بناهُ اللّهُ بایادِی الظّلم و الطّغیان ثم اتّخذُوا اِلی الحقّ سبیلاً .

و قوله جلّ و عزّ : ایّاکم اَنْ تُفسدُوا فِی الارضِ بعدَ اِصلاحها و مَن افسدَ انّه لیسَ مِنّا و نحنُ برءآءُ منهُ کذلک کانَ الامرُ مِن سماءِ الوحیِ بالحقّ مشهودا .

و قوله الابین الامتن : بشنوید وصیّت جمالقدم را که از شطر سجن اعظم شما را ندا میفرماید بغی و طغی را بگذارید و بتقوی متمسّک شوید نفوس خود را از اعمال شیطانیّه مقدس نمائید و بطراز الهیه مزیّن دارید فساد و نزاع شأن اهل حق نبوده و نخواهد بود از اعمال شنیعه اجتناب نمائید ... و در مسالک تقدیس و تسلیم و رضا سالک شوید جهد نمائید تا صفات و اخلاق الهیه از شما ظاهر شود و بکمال استغناء و سکون ما بین بریّه مشی نمائید و با کمال عدل و انصاف با یکدیگر معامله کنید خیانت را به امانت و غیبت را به تزکیه نفس و ظلم را به عدل و غفلت را به ذکر تبدیل نمائید اینست نصح رحمانی که از فم بیان مشیّت ربانی ظاهر شده سعی نمائید که بلکه به اعانت الهیه آنچه در ملکوت تقدیر مقدّر شده به اعمال شنیعه تغییر نیابد و تبدیل نشود .

و در کتاب بدیع قوله الابدع : اتّقوا اللّهَ و لا تُفسدوا فی الارض من بعد اصلاحها و لا ترتکبوا الفحشاء طهّروا انفسَکم عن کلّ ما حرّم فی کتاب الله العلیّ العظیم ایّاکم ان تسفکوا الدّماء و الذی سفک انه لیس منّی و کان اللّه بریئی منه و هذا ما نزل فی اوّل من ملکوت ربّکم الرّحمن الرحیم ایّاکم ان ترتکبوا ما یکرهه عقولکم و افئدتکم اتّقوا اللّه یا ملأ المعرضین .

و در لوحی دیگر قوله الاحلی : یا قوم لا تفسدوا فی الارض و لا تسفکوا الدّماء و لا تأکلوا اموال النّاس بالباطل و لا تتّبعوا کلّ ناعقٍ رجیم .

و قوله الاسنی : ایّاکم ان تسفکوا الدّماء اخرجوا سیف اللّسان عن غمد البیان لانّ به تفتح مدائن القلوب انّا رفعنا حکم القتل عن بینکم انّ الرّحمة سبقت الممکنات ان کنتم تعلمون .

و قوله الابهی : سبحان اللّه قلم اعلی در لیالی و ایام اولیاء را به معروف امر فرموده و از منکر نهی در بعضی از الواح این کلمۀ علیا نازل طوبی از برای نفسی که بشنود و نگوید اگر نیکوئی از کسی بینند به مکافات قیام کنند اگر ضرّی مشاهده کنند صبر نمایند و بخدا گذارند ضرب و شتم و جنگ و جدال و قتل و غارت کار درنده‌های بیشه ظلم و نادانی است اهل حق از جمیع آن مقدّس و مبرّا .

و قوله الاحلی : کلّ عباد را به نصایح مشفقه نصیحت نمودیم که احدی متعرض احدی نشود و نفسی با نفسی مجادله ننماید بالمرة حکم قتل در الواح بدیع ممنوع شده ... نصرت حق به نصایح حسنه و مواعظ حکیمه بوده نه به منازعه و مجادله بشنوید نصایح قلم اعلی را و از حکم الله تجاوز منمائید درین ظهور فساد بالمرّه نهی شده ... قسم به آفتاب افق تقدیس که اگر احبابم کشته شوند محبوب‌تر است نزد این عبد از سفک دم نفسی ... لازال حق آنچه خیر ناس بوده فرموده و بآن حکم نموده اگر بهدایت اقبال نمودند این خیر راجع بآن نفوس مقبله خواهد بود و الّا انّ ربّک لغنیّ عن العالمین

و قوله الاسنی : قسم به آفتاب فجر توحید که اگر احبای الهی کشته شوند نزد این عبد محبوب‌تر از آن است که به نفسی تعرّض نمایند بگو ای عباد جمال رحمن لاجل احیای عالم و اتّحاد اهل آن ظاهر شده نه از برای تفریق و سفک دماء .

در لوحی دیگر قوله الاظهر الانور : هو المشرق من افق سماء البرهان کتاب انزله الرّحمن لمن توجّه الی الوجه الی اَنْ فاز بما نزل فی کتاب اللّه مالک الرّقاب یا زین‌العابدین اسمع نداء المظلوم من یمین البقعة النوراء فی الفردوس الاعلی انّه لا اله الّا هو الفرد الواحد العزیز الوهّاب انه مرةً یذکر مقامه بالسجن الاعظم و اخری بالفردوس الاعلی لعمر المقصود لا یغفله الفردوس عن ذکره و لا یضرّه فی سبیله قد حمل من البلایا ما لا اطّلع به الّا العلیم الخبیر قد شهد لک لسان عظمتی اذ کان مستویاً علی العرش بتوجّهک و حضورک و اصغائک نداء الله رب العالمین انک اذا رجعتَ الی مقامک ذکّر اولیائی من قبلی و بشّر هم بعنایتی نسأل الله تبارک و تعالی ان یؤیّدَ هم و یقرّبهم الیه انه هو المقتدر القدیر . یا زین‌العابدین بلسان پارسی ندای الهی را بشنو امروز باید دوستان طُرّاً به اخلاق و اعمالی که سبب ارتفاع کلمة الله و ارتقاء نفوس است مشغول گردند رایت اخلاق مرضیه از هر رایتی سبقت گرفته علم باعمال طیّبه مقامش اعلی و اقدم بوده و هست بگو ای دوستان لعمر الله جدال منع شده و نزاع و فساد و سفک دماء و اعمال خبیثه کل نهی شده نهیاً عظیماً فی کتابی العظیم بلی از قبل بعضی از بیانات نظر به طغیان حزب شیعه از قلم مطلع نور احدیه نازل شده مثل اینکه در یک مقام فرمودند قد طالت الاعناق بالنفاق این اسیاف انتقامک یا قهّار العالمین مقصود از امثال این عبارات اظهار کثرت خباثت معرضین و منکرین بوده ظلم معتدین بمقامی رسیده که کل دیده و شنیده‌اند باری قسم به آفتاب حقیقت که از افق سماء سجن مشرق و ظاهر است ابداً ارادۀ جمالقدم نزاع و جدال و ما یتکدّر به القلوب نبوده و نیست به الواح رجوع نمائید میفرماید عاشروا مع الادیان بالروح و الریحان و مقصود ازین کلمه آنکه نار بغضا که در افئده وقلوب ادیان مشتعل است به کوثر بیان نصح ربانی و وعظ سبحانی اطفاء پذیرد و خاموش شود و ساکن گردد و درین سنه که هزار و سیصد و شش است بخط مظلوم لوحی نازل و در آن این کلمه علیا از افق قلم اعلی اشراق نموده یا قوم اذکروا العباد بالخیر و لا تذکر وهم بالسوء و بما یتکدر به انفسهم ذکر سوء هم درین سنه نهی شده چه که لسان از برای ذکر حق است حیف است به غیبت بیالائید و یا به کلماتی تکلّم نمائید که سبب حزن عباد و تکدر است معاشرت با جمیع احزاب را اذن دادیم مگر نفوسی که رائحۀ بغضاء در امر الله مولی الوری ازیشان بیابید از امثال آن نفوس احتراز لازم امراً من لدی الله ربّ العرش العظیم یا حزب الله اجعلوا شرابکم کوثر الوداد و شغلکم ما یظهر به الاتحاد و عملکم ما یهدی به النّاس الی صراط الله المقتدر القدیر .